

رضا قنادان

از مشرقِ پیاله

حافظ در غرب



فهرست

- پیش‌گفتار ۷
- گفتار یکم: حضور حافظ در ادبیات غرب ۲۵
- گفتار دوم: مدرنیسم - حافظ ۷۷
۱. مدرنیسم ۷۷
۲. حافظ ۹۹
- گفتار سوم: نقش مدرنیسم در تحول ادبی ایران ۱۲۱
- گفتار چهارم: اسماعیل خویی: شاعر لفظ و معنی بسیار ۱۵۹
- گفتار پنجم: نگاهی به جایگاه سایه در ادبیات معاصر ۱۹۱
- کتاب‌نامه ۲۱۳

پیش‌گفتار

نوشته‌ی حاضر برآیند پژوهشی است که در چند سال گذشته پیرامون مدرنیسم و گستره‌های آن صورت گرفته است. بخش اصلی این پژوهش قرار است در کتابی با نام *جای خالی معنا: نگاهی به مدرنیسم و پسامدرنیسم* منتشر شود. با آن‌که مطالب این کتاب از دیرباز آماده بوده است اما رفع مشکلات نهایی بیش از حد انتظار به درازا کشیده و چاپ آن را تاکنون به تأخیر انداخته است. مجموعه‌ی حاضر برگزیده‌ی نوشته‌هایی است که در پرتو برخی یافته‌های پژوهش یادشده شکل گرفته و هر یک به صورت اثر مستقلی درآمده است. پاره‌ای از این نوشته‌ها پیش از این در فصل‌نامه‌ی *نقد و بررسی کتاب تهران*، مجله‌ی ادبی *گوهران*، مجله‌ی فرهنگی و هنری *بخارا*، *ایران‌نامه* (چاپ کانادا) و *ایران‌شناسی* (چاپ امریکا) منتشر شده است.

آنچه سبب انتشار این مجموعه شد استقبال چشم‌گیر خوانندگان از کتاب *معنای معنا: نگاهی دیگر* بود. مصداق این گفته واکتس‌های تشویق‌کننده‌ی برخی از صاحب‌نظران بود که در نشریات داخل و خارج از کشور و نیز در نشست‌های فرهنگی و ادبی بازتاب یافت و مرا از تأثیر سازنده‌ی پاره‌ای از نوشته‌های این کتاب در خوانندگان آگاه کرد. اگرچه

فهم مطالب کتاب یاد شده، به سبب تخصصی بودن موضوع، نیازمند تعمق و گذراندن مدت زمان درازتری است، اما چنین به نظر می‌رسد که برای بسیاری از خوانندگان ایرانی پرداختن به اندیشه‌های جدی و شکافتن مفاهیم ارتقابخش اهمیت خاصی داشته است. این‌که در تحلیل کتاب **معنای معنا: نگاهی دیگر** نقطه‌نظرهایی از نقد مدرن به میان آمده، خود خبر نویدبخش دیگری است که نشان می‌دهد چگونه ایرانیان در برابر چشم‌اندازهای ظرافت‌زا آغوش می‌کشیند و آماده‌اند ارزش‌های مدرن را برای شناخت واقعیت‌های هنری و ادبی فرهنگ ما به دیدگاه‌های خود پیوند زنند. این پیوند به‌ویژه از این بابت خجسته است که شیوه‌های رایج در گستره‌ی انتقادی نقد مدرن غرب می‌تواند روزه‌های دموکراسی را به سوی ما باز کند، در این معنا که از یک سو به ما یاد می‌دهد چگونه می‌توانیم درباره‌ی یک نگرش ادبی با هم اختلاف نظر پیدا کنیم بی‌آن‌که اجازه دهیم این اختلاف نظر، مانند برخی دیگر از قلمروهای اندیشه، تعصب و کینه‌ی ما را نسبت به هم برانگیزد و از دیگر سو با این شیوه‌ها در گفت‌وگوهای با یکدیگر و یا با متن ادبی قرار می‌گیریم که پیوسته ناگزیر می‌شویم در اندیشه‌های خود تجدید نظر کنیم و به تعدیل برخی از مفاهیمی که می‌پنداشتیم مطلق و جاودانه‌اند بپردازیم. این را باید راه‌گشایترین عاملی دانست که می‌تواند در نهایت ریشه‌های استبداد را از فرهنگ ما بزداید، زیرا هم‌چنان‌که در غرب پیش آمده است. برخورد صبورانه با اندیشه‌های ناساز نخستین گام برای نزدیک شدن به آرمان‌های مردم‌سالاری است.

انگیزه‌ی انتشار این مجموعه چیزی دور از این فلسفه نیست. این‌که دو فصل آغازین کتاب با حافظ، پیامبر «عشق» و «مروت» و «مدارا»، گشوده می‌شود، خود از این زاویه‌ی دید، نکته‌ی خجسته‌ای است. از این‌که بگذریم، سخنان بسیاری پیرامون دلیل جایگاه ویژه‌ی حافظ در جامعه‌ی امروز ایران می‌شنویم. یکی از دلایلی که این جایگاه خاص را به‌عنوان

محبوب‌ترین شاعر ایران به او می‌بخشد آمادگی غزل‌هایش برای واکنش‌های سازگار با معیارهای نقد مدرن در فرهنگ‌های غربی است. از این منظر است که با نخستین گام در آشنایی با برخی از خصلت‌های مدرنیسم، از میان تمام شاعران فارسی‌زبان، به حافظ برمی‌خوریم. این قلمرو بحث موضوعی است که در گفتار دوم بررسی خواهد شد. بذر گفتار نخست، یعنی «حضور حافظ در ادبیات غرب»، زمانی در من آغاز به رویدن کرد که دوران دکتری را در ادبیات انگلیسی دانشگاه لنکستر می‌گذراندم. آشنایی من با «سانت»^۱، که یکی از گونه‌های معروف ادبی در فرهنگ انگلستان و سایر فرهنگ‌های غربی است، مرا از همانندی نزدیک آن با ساختار غزل آگاه کرد. در آن زمان آنچه درباره‌ی حضور حافظ در فرهنگ‌های غربی می‌دانستم محدود به دانسته‌هایی بود که از موقعیت حافظ نزد گوته برمی‌خاست. این دانسته‌ها متکی بر اطلاعات دست‌دومی بود که در نوشته‌های دیگران پیرامون این موضوع خواننده بودم، اما هرگز این فرصت دست نداده بود که به اصل موضوع نزدیک شوم. کاوش در مدرنیسم و گستره‌هایش این فرصت را برایم فراهم ساخت.

با خواندن **دیوان غربی - شرقی** گوته دریافتم که بخشی از آنچه در این مورد به ذهنم راه یافته بود نشان از فضایی اغراق‌آمیز داشت. منظورم از این فضا اشاره به نوع دانستنی‌هایی است که از روحیه‌ی ناسیونالیستی برخی از ما ایرانیان سرچشمه می‌گیرد و ما را از فهم درست برخی از معقولات بازمی‌دارد. این سخن به معنای کم‌اهمیت جلوه دادن تأثیر حافظ در گوته نیست. **دیوان غربی - شرقی** دارای چند دفترچه‌ی شعر است که یکی از آن‌ها «حافظ‌نامه» نام دارد و در آن ترجمه‌هایی از برخی غزلیات حافظ به‌طور «آزاد» و به زبان آلمانی صورت گرفته است. این جاست که از